

نکته‌هایی دربارهٔ انقلاب مشروطیت

دکتر سیروس ایزدی

نعمت بی‌زوال باشند.
در قصر صاحبقرانیه، به تاریخ ۱۴ شهر جمادالی الثانی ۱۳۲۴
۲۳ ژوئیه ۱۹۰۶ م، در سال یازدهم سلطنت ما
نسخه اصلی، دارای صحنه همایونی و مهر صدراعظم است.

دربارهٔ مشروطیت، نوشته‌ها و تحلیلهای گوناگونی خوانده‌ایم که بیش‌تر آنها یکنواخت و یا یکسویه بوده و در آنها به دلیل نداشتن دسترسی، از یکی سرچشمه‌های پراهمیت، یعنی اسناد وزارت امور خارجه روسیه تزاری بهره‌گیری نشده است. بحتی اکنون که آن اسناد، در چندین مجلد در ایران به چاپ رسیده، همچنان از نگاه پژوهشگران دور مانده است.

روزی زنده‌یاد دکتر جهانگیر قائم‌مقامی به نگارنده گفت: «اطلاعات ما از این دوران، بدون بهره‌گیری از این اسناد، انباشته از کاستیهاست و چندان درست نیست.» شادروان استاد محبوبی اردکانی با دیدن ترجمه‌های پراکنده از این اسناد، به نگارنده گفت: «آنچه که تاکنون دربارهٔ انقلاب مشروطیت می‌دانستیم، چندان درست نبوده است و برخورداری از این اسناد، بسیاری از دیدگاه‌ها را دگرگون خواهد کرد و روشنایی بر بسیاری از ناروشنیاها خواهد انداخت.»

برای آشنایی با حال و روزی که در آن شرایط دستخط مظفرالدین شاه موسوم به «فرمان مشروطیت» صادر گردید، مقدمهٔ جلد اول اسناد روسیه تزاری را دربارهٔ ایران - که در برلین چاپ شده است - می‌آوریم که ریشه‌هایی بس ژرف‌تر دارد و به آن اشاراتی خواهد شد.

«جنبش مردمی در ایران - که پیش‌تر نیز گهگاه رخ می‌نمود - در پایان سال ۱۹۰۵ به صورت مخالفتی آشکار درآمد. رهبران روحانی، سخت‌تر از دیگران به عین‌الدوله (صدراعظم) می‌تاختند و رئیس حکومت را متهم می‌کردند که بار و بنه‌اش را از حساب دولت بسته است. در کل جوشش و ناخرسندی در بسیاری از شهرها و پیش از همه در تهران، در میان روحانیت دیده شده است. بازداشت سیدی پیر به فرمان حاکم تهران - که در همان هنگام، سنگدلانه مضروب شده بود - سبب برملا شدن این آشفتگی گردید. این امر موجب هیجانی بزرگ در پایتخت شد و چند تن از مجتهدان برجسته در مسجد حضرت عبدالعظیم (ع)، در حومه تهران بست نشستند، از آنجا پیامی به مردم ایران فرستادند و آنها را به میهن‌دوستی فراخواندند. حکومت را در همه

چهاردهم مردادماه سال جاری (۱۳۸۵)، مصادف است با یکصدمین سالگرد صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه قاجار. از این رو، مناسب دیدم نکته‌هایی دربارهٔ انقلاب مشروطیت، ایران به آگاهی خوانندگان برسانم.

دستخط مظفرالدین شاه به صدر اعظم
۱۴ جمادالی الثانی ۱۳۲۴ ق. ۲۳ ژوئیه ۱۹۰۶
جناب اشرف صدر اعظم!

از آنجا که حضرت باری تعالی - جل‌شأنه - سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسهٔ ایران را به کف باکفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ حقوق قاطبه اهالی ایران و رعایای صدیق خودمان قرار داده، معهداً در این موقع رأی و ارادهٔ همایون ما بدان تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشبید و تأیید مبانی دولت، اصلاحات مقتضیه به مرور در دوایر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود، چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از متخبین شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه، مشاوره و مذاقه لازم را به عمل آورده و به هیئت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی آنان خواهد شد، اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت (یعنی صدر اعظم) به عرض برساند که به صحنه همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود.

بدیهی است که به موجب این دستخط مبارک، نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب و امضای متخبین از این تاریخ مرتب و مهیا خواهند نمود که به صحنه ملوکانه رسیده و به عون الله تعالی، مجلس شورای مرقوم - که نگهبان عدل ماست - افتتاح و به اصلاحات لازمهٔ امور مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید و نیز مقرر می‌داریم که مواد دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمایم تا قاطبه اهالی از نیات حسنهٔ ما - که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است - کما یبقی مطلع و مرفه الحال، مشغول دعاگویی دوام این دولت و این

بدبختیهای کشور گنهکار دانستند و خواهان اصلاحاتی شدند که براساس آن، نمایندگان مردم در اداره امور دخالت داشته باشند. شاه که می‌دید جوشی که سبب بست نشستن روحانیون بود، گسترش می‌یابد، در آغاز ژانویه سال ۱۹۰۶م. به تشکیل عدالتخانه‌ای گردن نهاد که در آن برگزیدگان همه ایران با برخورداری از حق برخی مشارکتها، در کارهای حکومت و نظارت بر فعالیت دستگاهها به شور بنشینند.

چنین می‌نمود که با این کار، مجتهدان را راضی کرده باشد و اینان با شادمانی و سرور به تهران بازگشتند. در نیمه مارس ۱۹۰۶، یک کمیسیون حکومتی یا مشارکت چند تن از مجتهدان، برای تهیه طرح اصلاحات تشکیل گردید، اما نشست کمیسیون تنها در روز ۱۷ آوریل بود و در پی آن به فرمان شاه، تهیه لوایح قانونی به هشت تن - که به فرهیختگی شهرت داشتند (احتشام السلطنه، محتشم السلطنه، صنیع الدوله، مخیر السلطنه، علاءالملک، مشیرالملک، مؤتمن‌الملک و حسین خان) - سپرده شد. اما کار اصلاحات به کندی پیش می‌رفت. جوشش در تهران از سر گرفته شد و در این میان ناخرسندی در اساس علیه شاهزاده عین‌الدوله بود که وی را دشمن اصلاحات می‌شمردند. حکومت هم پیش از آن برای دور کردن برخی شخصیت‌های خواهان اصلاحات از تهران، تصمیم اتخاذ کرده بود و در پایان ماه ژوئن، برآن شد که شیخ محمد را - که از اعضای برجسته حزب اصلاحات و واعظی پر آوازه بود - بازداشت کند. در پی تلاش برای بازداشت شیخ محمد، برخوردی خونین میان روحانیان و پلیس رخ داد و چون سیدی هم در میان کشته شدگان بود، روحانیان به تبلیغاتی شدید در میان مردم شهر دست زدند و خواهان بستن دکانها شدند و سپس به مساجد پناه بردند، اعلامیه‌هایی پخش و مردم را به خلع بیدرتنگ اتابک اعظم عین‌الدوله و وزیران تحریک کردند. چندی نگذشت که روحانیان به قم رفتند. در آنجا پیامی برای مردم پخش کردند و هشدار دادند که اگر شاه به اصلاحات دست نزند و اتابک اعظم را عزل نکند، به کربلا خواهند رفت و مردم پایتخت را از امکان برآورده شدن نیازهای مذهبی خویش محروم خواهند کرد. در تهران سردرگمی فرمانروا بود و پیوسته نظم برهم می‌خورد و کار بدانجا کشید که در آغاز ژوئیه، نزدیک به چهارده هزار تن در سفارت انگلستان بست نشستند. حکومت شاه دو راه پیش تر نداشت، یا می‌بایست پایداری عناصر ناراضی را با زور درهم می‌شکست، یا اینکه بی‌درنگ به اصلاحات دست می‌زد. اما از آنجا که نمی‌شد بر پادگان کوچک تهران - که خوب هم مسلح نبود - امیدی بست، راه دوم را برگزید.

اتابک اعظم (عین‌الدوله) روز ۱۶ ژوئیه استعفا داد و به مجتهدانی که در قم بست نشسته بودند، رسماً اعلام گردید که شاه، قانون اساسی اعطا می‌کند. مشیرالدوله وزیر امور خارجه، با عنوان صدراعظم در هفدهم ژوئیه منصوب گردید. چون باز هم اعلام اصلاحات موهوبه به درازا کشید، این کار مایه شورش تازه مردم گردید که تنها، در پرتو اندرزهای بهنگام نمایندگان روسیه و بریتانیای کبیر به ایران، خطر ناک نشد. در آغاز ماه اوت، مسئله اعطای قانون اساسی به گونه‌ای رضایتبخش و همیشگی بازگشوده شد و

روز پنجم اوت، در کاخ شهری شاه در حضور صدراعظم، دیگر وزیران و بزرگان دربار، درباره موضوع رسمی مجلس نویناد ملی گفتگو شد و شاه روز ۲۸ اوت، مواد مربوط به برپایی مجلس شورای ملی و مقررات انتخابات را - که بی‌درنگ آغاز گردید - امضا کرد. در پایان سپتامبر نزدیک به صد تن از نمایندگان در تهران بودند. نمایندگانی هم که تا آن روز هنوز انتخاب نشده بودند، پس از آن تاریخ همچنان می‌آمدند. روز ۲۴ سپتامبر، مجلس در حضور شاه رسماً افتتاح شد. صنیع الدوله - که در کارهای کمیسیون اصلاحات مشارکت داشت - به عنوان نخستین رئیس مجلس برگزیده شد. کمیسیون اصلاحات در آوریل ۱۹۰۶ تشکیل شده بود.

پیش از همه، سر و سامان دادن به مالیه کشور مورد توجه مجلس قرار گرفت. به زودی روشن شد که نظر مجلس درباره وامهای خارجی منفی است و مجلس بهتر می‌دانست حکومت که بی‌اندازه به پول نیاز داشت، می‌توانست از اعتبارات داخلی کشور بهره بگیرد. در این زمینه اندیشه تأسیس بانک ملی در میان نمایندگان پدید آمد و سرمایه‌های اساسی این بانک (مبلغ پانزده میلیون تومان) می‌بایست با گردآوری امضا در میان طبقه مرفه انباشته می‌شد. اما امضا نتیجه‌ای نامطلوب داد. تلاش برای دریافت پولی که برای تأسیس بانک به آن نیاز بود، از خارجه ناکام شد و اندیشه تأسیس بانک ملی به سرانجام نرسید. حکومت امکان نداشت که قراردادی درباره دریافت وام امضا کند و از دیگر سو، در کشور هم که در حال و روز مالی بسیار بدی بود، پولی یافت نمی‌شد. وضع مزاجی مظفرالدین شاه - که چند سال رو به وخامت نهاده بود - آشکارا بدتر شد؛ توان رسیدگی به کارها را نداشت و برای همین بود که در ماه دسامبر، ولیعهد محمدعلی میرزا - که تا آن هنگام به عنوان والی آذربایجان در تبریز می‌زیست - به تهران فراخوانده شد و پیرو دستخط مورخ ۷ دسامبر، اداره عالیته کشور به او سپرده شد. ولیعهد، پیش از همه کوشید تا قانون اساسی - که آن را شاه در ۱۸ دسامبر ۱۹۰۶ امضا کرده بود - هرچه زودتر منتشر شود. امضای قانون اساسی آخرین کار دولتی بود که مظفرالدین شاه انجام داد. توان شاه با شتاب به تحلیل می‌رفت و او شب ۲۶ به ۲۷ دسامبر ۱۹۰۶، چشم از جهان فرو بست.

در پرتو حضور ولیعهد در تهران، تفویض سلطنت، بی‌هیچ دشواری انجام گرفت. مردم آرام بودند و در آغاز میان شاه جدید و مجلس در پرتو نقشی که محمدعلی [شاه] در شتاب بخشیدن به انتشار قانون اساسی داشت، بهترین مناسبات حسنه پدید آمده بود. اما این حال و روز، دیری نپایید. نخستین گزینش مقامهای بلندپایه خوشایند نبود و میان شاه و نمایندگان ملت پدر بی‌اعتمادی کاشت. تدبیرهای محمدعلی در برکنار کردن بزرگانی که با کارهای خود مایه ناخرسندی همگانی شده بودند (امیر بهادر وزیر جنگ، وزیر دربار، سپهدار نصرالدوله فرمانده پادگان تهران، ظل‌السلطان والی اصفهان و اصف‌الدوله والی خراسان که دشمنان قانون اساسی برشمرده می‌شدند) نتوانست این بی‌اعتمادی را از میان بردارد.

اوضاع کشور دوباره تیره شد و جنبه بیمناسکی به خود گرفت. جنبش انقلابی در همه جا گسترش یافت. در همه شهرهای ایران، کمیته‌هایی ویژه به نام "انجمن"

پدید آمد که سیاستی از خود داشتند و مقامات محلی و اغلب حتی حکومت مرکزی و مجلس را هم نادیده می گرفتند.

صدر اعظم (مشیرالدوله) توان آن را نداشت که برنامه ای برای حکومت بریزد و سمت و سوی کارهای مجلس را به دست گیرد. مجلس هم - که با وامهای خارجی و مشارکت بیگانگان در اداره گمرکات، سخت مخالفت کرده بود - چیزی برای جایگزینی نداشت. پیامد تبلیغ علیه بیگانگان، همانا استعفای نوز بلژیکی (وزیر گمرکات) بود که خدمتگاهی به کشور کرده و اداره گمرک را به ترازوی بالا رسانیده بود. میان دو عضو برجسته، صنیع الدوله و سعدالدوله در پارلمان مبارزه ای سخت در گرفته بود که بر اثر آن، همه لایحه های قانونی پیشاپیش محکوم به شکست بود. شاه که می دید شیرازه کارها یکسره در هم ریخته است، بر آن شد تا تائبک اعظم (امین السلطان) وزیر اول پیشین را - که چند سال آخر در خارج به سر برده بود - به حکومت بگمارد.

تائبک اعظم، در نیمه آوریل به ایران آمد و بر سریر حکومت نشست. او روز ۲۴ آوریل در مجلس سخنرانی کرد و گفت که برای تأمین نان پایتخت - که سخت دچار کمبود است - تدبیرهایی اندیشیده و حکمرانان ولایتها را که علیه آنان در مجلس شکایت شده، برای پاسخگویی به پایتخت فراخوانده است. سخنان تائبک از همدردی برخوردار گردید، اما وضع وزیر اول همچنان بسیار لرزان و ناروشن بود؛ زیرا هر چه و مرج در کشور پیوسته بالا می گرفت و مبارزه با آن تنها با برخورداری از یک نیروی نظامی خوب و پول می توانست کامیاب باشد؛ اما حکومت نه این را داشت و نه آن را. چندی از پشتیبانی مجلس تا اندازه ای برخوردار بود و بویژه صنیع الدوله رئیس مجلس، از او حمایت می کرد. اما گروههای بانفوذ در خود مجلس به او علاقه ای نداشتند و در میان محافل ملیون، تنها با انزجار و دشمنی روبرو بود. بر وزیر خرده می گرفتند که دلسته بیگانگان و به شاه کنونی وفادار است. بدیهی است روش نامساعد طبیعی احزاب چپ نسبت به او - که برنامه سیاسی خود را بر ناسیونالیسمی نمایان بنیاد نهاده بود - سبب این خرده گیری شد.

زندگی تائبک، از همان دمی که به کشور آمد در خطر بود و شایعه دسیسه هایی علیه او، در همه تابستان سال ۱۹۰۷ خاموش نمی شد. در پایان ماه اوت سمیع الدوله - که از تائبک پشتیبانی می کرد - از مقام خود کنار رفت و احتشام السلطنه به جای او برگزیده شد. پس از این رخداد بود که اکثریت مجلس زیر نفوذ رئیس تازه درآمده، با تائبک مخالفت کردند و روش دشمنانه مجلس نسبت به او، همواره مانع کارش بود. روز ۱۸ اوت هنگامی که امین السلطان از مجلس بیرون می رفت، به دست دو بز هکار زخمی شد و بی درنگ مرد.

کابینه ای تازه به ریاست مشیر السلطنه (وزیر داخله) تشکیل شد. دیگر وزارتخانه ها به اینان رسید؛ سعدالدوله (امور خارجه)، قوام الدوله (مالی)، نیرالملک (معارف ملی)، مستوفی الممالک همچنان در وزارت جنگ و مهندس الممالک در وزارت فوائد عامه برجای ماندند. شاه روز ۳۰ سپتامبر قانون اساسی را - که مجلس تهیه کرده بود - تأیید کرد.

کابینه مشیر السلطنه کم تر از دو ماه بر سر کار بود. در همان آغاز اکتبر، سعدالدوله در پی استعفا، برکنار شد و دیگر وزیران نیز از وی پیروی کردند. در پایان اکتبر کابینه تازه با این ترکیب تشکیل شد: نصرالملک (رئیس شورای وزیران و وزیر مالیه)، مشیرالدوله (وزیر امور خارجه)، آصف الدوله (وزیر امور داخله)، مؤتمن الملک (وزیر تجارت)، صنیع الدوله (وزیر معارف ملی)، مخیر السلطنه (وزیر عدلیه) و مستوفی الممالک هم همچنان وزیر جنگ ماند. در آغاز چنین

می نمود که کار این کابینه پرثمر بوده است. نصرالملک بودجه کشور را بدون کسری تنظیم کرد و چنین می نمود که مخالفت در مجلس خاموش شده و آرامشی پدید آمده است که از آن بوی امید به بهبود وضع کلی کارها می آمد. شاه با پیروی از رأی وزیران، بر آن شد که خود به مجلس بیاید و این کار تأثیری بسیار نیک بر مردم داشت. در ولایتها، چونان پیش سردرگمی بود، اما از آرامشی که در تهران آغاز شده بود، امیدواری پدید آمد که این آرامش بر روحیه حاکم بر ولایات نیز تأثیری مساعد داشته باشد. در پایان نوامبر ۱۹۰۷ دوباره نشانه های ناخرسندی از حکومت و بی اعتمادی به آن در پایتخت هویدا شد. نزدیک ترین سبب این ناخرسندی و بی اعتمادی، گسترش شایعه در این باره بود که شاه بر آن است که از حکومت بخواهد تا انجمنها را منحل کند. این نکته، بیانگر احساساتی ناپاک نسبت به همه جنبش ملی و مشروطه خواهی ارزیابی می شد. فریادهایی که می نمود خشک شده باشد، دوباره از انجمنها برخاست که سخت علیه حکومت و دعوت به مبارزه ای خستگی ناپذیر با حکومت بود. این جوشش تازه به زودی به نخستین برخورد سخت میان شاه و مجلس انجامید و در سیر رخدادهایی که با خلع محمدعلی به پایان رسید، نقطه عطف گردید.

روسیه و انگلستان در همان آغاز آشفتنگی در ایران، چون دولتهایی که بیش از همه در امور ایران ذینفع هستند، جدی ترین توجه های خود را به ایران معطوف داشتند. اما چون اوضاع این کشور به گونه ای محسوس با منافع گوناگون روسیه سر و کار پیدا می کرد، همه مسائل اساسی مربوط به سیاست ما در ایران، در کمیسیون مشاوره ویژه ای که تنها برای رسیدگی به کارهای ایران تشکیل شده بود، همواره بررسی می شد و نمایندگان شورای وزیران، وزیران امور خارجه، مالیه، جنگ و دریاداری و رؤسای ستاد کل ارتش و ستاد کل نیروهای دریایی، رفیق وزیر امور خارجه، و معاون مدیر کل شعبه یکم وزارت امور خارجه، در این کمیسیون عضویت داشتند. از قائم مقام اعلیحضرت امپراتور در قفقاز، سفیران در قسطنطنیه و لندن، سفیر در تهران و سرکنسول در تبریز دعوت شد که برای شرکت در جلسه های این کمیسیون به سنت پترزبورگ بیایند. همزمان با این، میان روسیه و انگلستان درباره امضای موافقتنامه ای پیرامون امور آسیای میانه گفتگوهایی جریان یافت که با امضای عهدنامه ۱۸ اوت ۱۹۰۷ به پایان رسید.

اما هنوز پیش از دستیابی به نتیجه مساعد، مذاکرات درباره موافقتنامه، وحدت کامل دیدگاههای هر دو دولت در امور ایران - که به همخوانی گامهای آنان درباره ایران انجامید - پدید آمده بود. چنانکه در دسامبر ۱۹۰۶، یعنی پیش از امضای موافقتنامه، هر دو دولت بر آن شدند که سلطان احمد شاه، پسر محمدعلی شاه را ولیعهد تاج و تخت ایران بشناسند.

سازش سال ۱۹۰۷، به تحکیم نهایی یگانگی و همخوانی جهات سیاست دو دولت در امور ایران یاری رسانده است. اصل اساسی این سازش، همانا تعهدات متقابل روسیه و انگلستان در احترام به حق حاکمیت و استقلال ایران بوده است. از این نکته اصول دیگری سر بر آورد که بنیاد سیاست انگلیس و روس را در ایران ساخته است.

در پی بررسی همه جانبه شرایط و اوضاع پیامد بحران ایران در کمیسیون ویژه امور ایران، دولت امپراتوری روسیه موارد زیر را همچون خواستگاه مناسبات خود با ایران مشخص کرده است:

- ۱- عدم مداخله کامل در امور داخلی کشور؛
- ۲- خودداری از تدبیرهای دارای ویژگی نظامی و در عین

حال، اجازه دادن به تدبیرهایی برای پاسداری از امنیت کنسولگریها، ادارات و اتباع ما در ایران در صورت نیاز؛
۳- توافق همگانی با دولت بریتانیای کبیر در مورد اقداماتی که در امور ایران می‌شود.

دربارهٔ انقلاب مشروطیت چنانکه به ما آموخته‌اند، انگلیسها طرفدار و حامی مشروطیت بودند و روسها مخالف و دشمن آن، و برای تأکید بر این نکته یادآور می‌شوند که محمدعلی شاه، در انجام کار و پیروزی انقلاب مشروطیت به سفارت روسیه در زرگنده پناهنده شده بود یا اینکه هنگام قیام تبریز، سپاهیان روسیه تزاری به تبریز آمدند و قیام کنندگان را تار و مار کردند (تا به جای انقلابیون تبریز، نیروهای پیرم خان داشناک از شمال و خانهای بختیاری از جنوب به تهران سرازیر شوند). اما این رویداد در تاریخ نوین ایران هنگامی پیش آمد که روس و انگلیس بر سر تقسیم ایران در عمل به تفاهم رسیده و سرانجام آن را در پیمان ۳۱ اوت سال ۱۹۰۷ بر روی کاغذ آورده بودند و همهٔ اقدامات آنان در ایران در هماهنگی و مورد تفاهم کامل با یکدیگر بود و این تفاهم در جریان پناهنده شدن محمدعلی شاه به سفارت روسیه به روشنی دیده می‌شود که هم با این اقدام رنگ پیروزی به انقلاب مشروطیت دادند و هم نقطهٔ پایانی به قیامهای مسلحانهٔ مردمی نهادند.

در تلگرام وزیر امور خارجهٔ روسیه به سفیر آن کشور در تهران، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۰۷ چنین می‌خوانیم:

نیکلسن (سفیر انگلیس در روسیه - س.ا.) ماهیت دستورالعملی را که در صورت آغاز بحران در تهران به مارلینگ (وزیر مختار انگلیس در تهران - س.ا.) داده شده، به آگاهی من رسانیده است.

خلاصهٔ این دستورالعمل چنین است:

۱- در اختلاف میان شاه و ملت، بیطرفی اکیداً رعایت شود.
۲- اگر شاه در جستجوی پناهگاهی برآید، به او پناه داده شود. بدیهی است در صورتی که در پی این اقدام، جان کس دیگری مورد تهدید قرار نگیرد.

۳- دستاویزی داده نشود که پندارند، دادن امکانات بست (پناه دادن) به شاه، نشانهٔ حمایت از وی در برابر مجلس است، بلکه بدانند که حکومت انگلستان همچنان که در موارد مشابه به هر ایرانی دیگر هم حق بست نشستن می‌دهد، این حق را به شاه نیز داده است.

۴- اگر تضمین استواری دربارهٔ تأمین زندگی شاه باشد و به او امکان بدهند که بلا مانع کشور را ترک کند، با تحویل وی به حکومت موافقت شود.

۵- وابسته به اینکه شاه در کدام از دو نمایندگی (میسون) پنهان شود به شرطی که خطر حمله‌ای به آن نمایندگی باشد، یا باید پاسداران روسی به نمایندگی انگلستان فرا خوانده شوند و یا آنها پاسداران خود را به نمایندگی روسیه بفرستند ...

متمم دیگری هم بر این دستورالعمل هست:

آز وزیر امور خارجه به سفیر روسیه در تهران

سنت پترزبورگ ۱۴ دسامبر سال ۱۹۰۷

عطف به تلگرام مورخ ۹ دسامبر سال ۱۹۰۷

کاملاً ضروری است که دستورالعملهای شما و مارلینگ

هماهنگ باشد، در این میان، ماده‌های ۴ و ۵ دستورالعمل ابلاغ شده به مارلینگ، تردید ما را برانگیخته است. گری (وزیر امور خارجهٔ انگلستان س.ا.) دربارهٔ مادهٔ ۵ ابراز آمادگی کرده است که پیشنهاد ما را دربارهٔ پاسداری از نمایندگی - که شاه در آن خواهد بود - با پاسدار مشترک و در زیر پرچمهای روسیه و انگلستان بپذیرد تا اینکه این تدبیر، یکسره برای نجات جان او بوده و هیچ هدف سیاسی نداشته باشد. دربارهٔ مادهٔ ۴، با کابینهٔ لندن در تماس هستیم و خواستاریم که دستورالعمل را به این شکل تغییر دهند که "در صورت ضرورت، پاسداران مشترک روسی و انگلیسی تا مرز ایران همراه شاه بروند؛ زیرا چنین می‌شماریم که تضمین مقامات ایرانی را نمی‌توان کافی دانست. همین که دربارهٔ این دو ماده با لندن توافق شود، بی‌درنگ دستور نهایی را برای اجرا به شما ابلاغ می‌کنیم.

پس می‌بینیم هنگامی که محمدعلی شاه و وحش هم از پناهنده شدن به سفارت روس بی‌خبر و در کاخ صاحبقرانیه و یادرباغ شاه در خواب ناز بوده، دولتین انگلستان و روسیه برنامهٔ فرار و پناهندگی‌اش را می‌ریزند تا پس از هماهنگی کامل با یکدیگر، وظیفه‌اش را به او ابلاغ کنند که باید به کدام سفارت پناهنده شود. از این رو پناهندگی محمدعلی شاه به سفارت روس، بیرو مضامین دو تلگرام نامبرده، نه تنها دلیل حمایت روسیه از استبداد و پشتیبانی انگلیس از مشروطیت نبوده است، که یکی از نشانه‌های همکاری کامل دو استعمارگر فرتوت در ایران بوده است.

تأثیر گرفتن انقلاب مشروطیت از انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه به رهبری حزب سوسیال دموکرات کارگری آن کشور است. در روزنامهٔ انتخاب به تاریخ ۸۲/۵/۱۳، گفتگویی با منصورهٔ اتحادیه چاپ شده است که نامبرده از جمله چنین گفته است: "انقلاب مشروطه، برخلاف آنچه دربارهٔ نقش و دخالت انگلیسیان در آن گفته می‌شود، از انقلاب روسیه تأثیر پذیرفته است. این، سخنی است درست که تاکنون در جراید و نشریات ایران، چاپ نشده بود.

در آغاز سدهٔ بیستم زمینه‌های ضروری برای انجام یک ترکش انقلابی در ایران پدید آمده بود که به ژرف تر شدن تضاد نیروهای امپریالیستی و افزایش تلاشهای مردم ایران برای دستیابی به استقلال ملی بستگی داشت. شکست روسیه تزاری در جنگ با ژاپن و انقلاب سال ۱۹۰۵ روس، تکان بزرگی برای جنبش انقلابی در جهان و از جمله در ایران بود. هزاران تن از کارگران ایرانی در قفقاز، تجارب انقلابی کارگران روسیه را به ایران انتقال می‌دادند و به هنگام بازگشت به میهن، اندیشه‌های انقلابی را علیه شاه و فئودالها و امپریالیستها به ارمان می‌آوردند. ولادیمیر اولیانف در مقاله‌ای زیر عنوان "بیداری آسیا" نوشته بود:

"در پی جنبش روسیه در سال ۱۹۰۵ انقلاب دموکراتیک سراسر آسیا را فراگرفت. دنیای سرمایه‌داری و جنبش سال ۱۹۰۵ روسیه، سرانجام آسیا را بیدار کرد. صدها میلیون از ساکنان این قاره - که در اثر رکود دوران قرون وسطا کوبیده و مهجور شده بودند - از خواب غفلت بیدار شدند و به سوی زندگی نوین و پیکار برای به دست آوردن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی و دموکراسی گام نهادند.

جنبش همگانی انقلابی بی‌درنگ در پی انقلاب ۱۹۰۵ آغاز گردید. خشم مردم از اعمال حاکم تهران، اخبار سوء استفاده‌ها و ستمگریهای حاکم کرمان، بیدادگریهای عمال شاهزاده شعاع السلطنه والی فارس و همپالکی‌هایش در

دیگر ایالات کشور و جز اینها، بهانه بی میانجی این خیزش بود. گذشته از پایتخت که بخشی از روحانیون به سرپرستی مجتهدانی چون سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی به شاه عبدالعظیم رفتند و در آنجا بست نشستند، در شیراز و مشهد و دیگر شهرها نیز تظاهراتی انجام گرفت و تظاهرکنندگان خواهان برکناری عین الدوله مستبد از مقام صدارت، انفصال نوز بلژیکی از کار و برپایی عدالتخانه برای رسیدگی به دادخواهی مردم براساس عدل و قانون و برابری بودند و مظفرالدین شاه در زیر فشار جنبش مردم، مجبور شده بود و عده انجام خواسته‌هایشان را بدهد، اما این وعده مانور بود.

سرانجام پس از کشمکشهایی میان مردم و حکام مستبد، مظفرالدین شاه در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ قمری فرمان مشروطیت را صادر کرد که پیرو آن، می‌بایست مجلسی از منتخبان شاهزادگان و علما و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف به انتخاب طبقات عامه مرقومه در دارالخلافه طهران تشکیل و تنظیم می‌شد تا در مهام امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه، مشاوره و مذاقه لازم را به عمل آورد و به هیئت وزرای دولتخواه... در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی آنان خواهد شد، اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و ملت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی مملکت به توسط شخص اول دولت (یعنی صدراعظم) به عرض برساند که به صحنه همایونی موشح و به موقع اجرا گذاشته شود.

پس می‌بایست نمایندگان مجلس از میان شش قشر حاکم (شاهزادگان قاجار، روحانیون، اشراف و فئودالها و بازرگانان) برگزیده می‌شدند و همه زنان و دهقانان، کارگران، تنگدستان و بیوایان شهرها و پیشه‌وران و بازرگانان خرده پا از حق انتخاب شدن و حتی انتخاب کردن محروم بودند و دوباره کاسه همان کاسه شد و آتش همان آتش و مجلس و مشروطیتی پدید آمد که مورد نظر انگلیس و روس و حتی بنابر گزارشهای سفیر روسیه در تهران، مندرج در کتاب وزارت امور خارجه روسیه تزاری، مورد پسند محمد علی شاه جانشین مظفرالدین شاه بود که بارها و قریباً بیست و یک بار در تهران به آن اشاره کرده است. اما خواست مردم آگاه آن نبود و مردم مبارز ایران در انجمنهایی برای مبارزه با استبداد گرد می‌آمدند و متحد می‌شدند و یکی از نکته‌هایی که می‌باید به آن اشاره شود این است که این انجمنها، پیرو الگو و تحت تاثیر شوراهای انقلابی سوسیال دموکراتهای روسیه در دوران انقلاب ۱۹۰۵ برای استقرار و حمایت از مشروطیت در ایران پدید آمدند و جنگ محمد علی شاه و حامیان روسی و انگلیسی‌اش، با اینان بود.

در مقدمه کتاب اسناد روسیه تزاری - چنان که در بخش نخست این نوشته آوردیم - آمده است:

«وضع کشور دوباره تیره شد و جنبه بیمناسکی به خود گرفت. جنبش انقلابی در همه جا گسترش یافت؛ در همه شهرهای ایران، کمیته‌هایی ویژه به نام «انجمن» پدید آمد که سیاستی از خودشان داشتند، مقامات محلی و اغلب، حتی حکومت مرکزی و مجلس را هم نادیده می‌گرفتند.»

در اسناد دیپلماتی وزارت امور خارجه روسیه گزارشهای بسیاری درباره این انجمنها آمده است. اما، نکته‌ای که باید در این باره گفت، این است که نخستین انجمنها از سوی علی موسیو عضو حزب «اجتماعیون عامیون» به نام «انجمن ملی در تبریز و سپس در سراسر شمال ایران و در برخی از ایالت‌های دیگر هم تشکیل شد. انجمنهای مناطق شمالی کشور که اداره آنها با اعضای حزب

«اجتماعیون عامیون» بود و از پشتیبانی سوسیال دموکراتهای ماورای قفقاز برخوردار، هم با دولت تزاری دشمن بود و هم با ارتجاعیون ایران به سرکردگی محمد علی شاه، امادر جنوب «مشروطه‌خواهانی» بودند مورد حمایت انگلستان.

اشاره

این نکته نیز در خور یادآوری است که در تاریخ نگاری اتحاد شوروی آنچه را در ایران در ۱۴ مرداد ماه هر سال به نام «پیروزی انقلاب مشروطیت» جشن می‌گرفتند، «شکست انقلاب مشروطیت ایران» می‌نامیدند.

از آنجا که این نوشته، تنها نکته‌هایی درباره مشروطیت است، حیثیت آمد که نکته‌ای هم از خود قانون اساسی مشروطیت برای گوشزد کردن یادآور نشوم و آن ماده ۲۴ اصول قانون اساسی ایران است که در آن چنین می‌خوانیم:

«بستن عهدنامه و مقاله نامه‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتمی و صنعتی و فلاحتی و غیره، اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد، به استثنای عهدنامه‌هایی که استنار آنها صلاح دولت و ملت باشد.»

اگر به زبانی روشن‌تر بگوییم، آن زد و بند‌های دولت شاهنشاهی با اربابان خارجه‌ای که ملت درباره آنها حساسیت نشان می‌داد و نباید بر آنها آگاه شود، نیازی به تصویب مجلس نداشت! چنانکه در سالهای ۶۰ سده بیستم میلادی که آمریکا جنگ و دندان نشان می‌داد و خطر شعله ور شدن جنگ سوم جهانی از سوی جهانخوازان دنیا را تهدید می‌کرد و از آنجا که ارتش شاهنشاهی بنا به گزارشهای مستشاری آمریکا، از نگاه تسلیحاتی و آموزشی و رزمی و روحیه از امکان پایداری حتی یک روزه در برابر ارتش شوروی برخوردار نبود، شاه بی سرو صدا و شخصاً همچون «سربازی میهن پرست»، عاجزانه پذیرفت که آمریکا سرتاسر شمال را در دو سوی کوه‌های البرز بمباران اتمی و همه ساکنان آن را برای همیشه نابود و شمال ایران را به مرگ‌راری بدل سازد تا سپاهیان شوروی نتوانند از آن عبور کنند و برای تعرض به منافع آمریکاییها به جنوب بیایند. غافل از اینکه اگر آمریکا جنگ جهانی را آغاز می‌کرد، لشکرهای ۱۰۴ و ۱۰۵ گارد هوایردهمسایه شمالی با چهل هزار سپاهی و تجهیزات ضروری هسته‌ای، در سواحل جنوبی ایران برای پیشگیری از پیاده شدن نیروهای آمریکایی و انگلیسی وارد شدن نیروهای پاکستانی به بلوچستان و بندر چابهار فرود می‌آمدند، تا در مدت ۳۶ ساعتی که حداکثر برای وارد شدن نیروهای عمده زمینی معین شده بود، تجاوزکار را در آنجایی گزند سازند. از آنجا که در مثل مناقشه نیست، ضرب المثلی روسی را می‌آورم که در آنجا بسیار به کار می‌رود و آن، این است که «پنهان‌ترین کارها نیز پس از نه ماه آشکار می‌شود.» اما، این ماجرای اطاعت چاکرانه محمدرضا پهلوی از ولینعمت به نه ماه هم نکشید و سرهنگ دوم هوایی ارتش شاهنشاهی مرتضوی - که مأمور ارتباط با پنتاگون در این باره بود - به حکم وجدان که نمی‌توانست نابودی همیشگی میهن و هم میهنانش را ببیند، اسناد و نقشه‌های نظامی مربوط به این جنایت را با خودش برداشت و هنگامی که عازم ایران بود، در میان راه خط سیرش را تغییر داد و خودش را به کشور دشمن آمریکا یعنی شوروی رسانید و با بر خورداری از دستگاههای تبلیغاتی شوروی، در آفتابی ساختن این وطن فروشی «بی‌همتای» شاهانه امایه‌بی‌ابروی آمریکا و محمدرضا پهلوی گردید، که بهتر است بگوییم مایه رسوایی بیش تر آنان شد.

پی نوشتها:

۱- اصطلاحی در وزارت امور خارجه روسیه تزاری بوده است.